

# بررسی اعلام المکاسب

## و بررسی نقد آن



سید محمد جواد شبیری

کتاب اعلام المکاسب نوشته جناب آقای منصور لقانی به سبب داشتن ویژگیهای ممتاز وسعی و کوشش وافری که مؤلف در تدوین مطالب و گردآوری آنها از منابع معتبر نموده اند از کتابهای ارزشمند محسوب می شود، نظم زیبا، اختصار مطلوب، قلم روان و عدم استفاده از منابع غیر معتبر از نکات حاوی اهمیت آن می باشد ولی - از آنجا که عصمت از اشتباه، تنها از آن اهل عصمت (ع) است - خالی از نقض و اشتباه نیز نیست، البته بسیاری از آنها ناشی از منابع کتاب می باشد و همین اشتباهات سبب نگارش نقدی از جانب جناب آقای رضا مختاری و جناب آقای علی اکبر زمانی نژاد گردید که در شماره ۶، «کیهان اندیشه» به چاپ رسید.

این نقد در برگینده جهات سودمند فراوان و اصلاح کننده بسیاری از اغلاط که جزء مشهورات گردیده بود می باشد. اهمیت کتاب و ارزش نقد آن، ما را بر آن داشت که بررسی کوتاهی از هر دو بنمائیم. ابتدا به بررسی کتاب و تکمیل نقد می پردازیم!

نقائص کلی که به نظر نگارنده رسیده است عبارت می باشد از:

۱- هر چند مؤلف از منابع معتبری استفاده کرده ولی از منابع محدودی بهره جسته است و در مواقع بسیار از منابع قریب به عهد مترجمین بهره گیری نشده است در حالی که این امر از ضروریات یک نگارش علمی در شرح حال اشخاص می باشد. به عنوان نمونه:

۱- ذکر این نکته الزامی است که در بسیاری از موارد، در منابع متأخرتر، مطلبی از منابع مقدم نقل شده است و ما با استفاده از این نقلها، تا حد امکان به منابع دست اول رجوع کرده ایم و به جهت پرهیز از تطویل، از ذکر منابع متأخرتری که ما را بدانها راهنمایی کرده اند خودداری می کنیم.

در کتاب، از رجال شیخ، و فهرست ابن ندیم و بسیاری از منابع دست اول اهل تسنن اصلاً استفاده نشده است، از رجال نجاشی — یا به تعبیر بهتر از فهرست نجاشی — و فهرست شیخ و خلاصه علامه نیز بیش از این ممکن بود استفاده شود به اجازات بحار که یکی از منابع مهم تراجم است توجه نشده است، در مورد شیخ طوسی و امین الاسلام طبرسی و... تراجم مفصلی در مقدمه کتب آنها یا جداگانه به چاپ رسیده است که بهره گیری از آنها بر ارج کتاب می افزود و همین امر باعث شده است که بسیاری از ترجمه ها از تاریخ ولادت و یا وفات خالی باشد.

۲۰- در بعضی موارد، اختصار، بیش از حد مناسب بوده است، موارد به چشم خورده عبارتند از:

الف: در ص ۱۶، در ضمن شاگردان شیخ از آقا حسن نجم آبادی (م حدود ۱۲۸۴) که جزء شاگردان درجه اول شیخ و یکی از سه نفری است که نزد شیخ ارزش خاصی داشته اند، نام برده نشده است، احترام او نزد شیخ بدان حد بوده که می فرموده است که من درس را برای سه نفر می گویم: میرزا محمد حسن شیرازی، میرزا حبیب الله رشتی و آقا حسن طهرانی که همین آقای نجم آبادی می باشد.<sup>۲</sup>

در کتاب هدیه الرازی مرحوم شیخ آقا بزرگ از تکملة اهل الآمل نوشته آیت الله سید حسن صدر (م ۱۳۵۴) و او هم از میرزا حسن آشتیانی نقل می کند که بعد از وفات شیخ انصاری، من و افاضل علماء که از آن جمله آقا حسن نجم آبادی و میرزا عبدالرحیم نهاوندی بودند در خانه میرزا حبیب الله رشتی جمع شده و همگی بر تقدیم میرزای شیرازی اتفاق نظر نمودیم، سپس میرزا را به آن مجلس دعوت کردیم، بعد از تشریف فرمائی، ماجرا را برای او نقل کردیم میرزا در جواب فرمود: که من برای این مطلب آمادگی ندارم و مسائل مورد احتیاج مردم را مستحضر نیستم و جناب شیخ آقا حسن فقیه عصر، اولی از من بدین سمت می باشد آقا حسن در پاسخ فرمودند: به خدا قسم، این سمت بر من حرام است الخ<sup>۳</sup>. از این داستان جلالت قدر این عالم الهی روشن می شود.

ب — در ص ۳۳ جزء اساتید ابن فهد حلی از ابن متوچ بحرانی شاگرد فخر المحققین نام برده می شود، ولی به گفته صاحب ذریعه، ابن متوچ لقب دو نفر است که هر دو شاگرد فخر المحققین بوده اند همچنانکه در صفحه بعد بیان می شود. بنابراین لازم است مشخص شود که

۲ — نقباء البشر ج ۱، ص ۴۳۸.

۳ — الکرام البررة، ج ۱، ص ۳۱۴، هدیه الرازی، ص ۴۰.

کدامیک از این دو در اینجا مراد است و ظاهراً مراد جمال الدین است نه فخرالدین.

ج - در ص ۶۵ در ترجمه شهید از دو نفر به نام سید علاء الدین بن زهره حسینی و سید احمد بن زهره حلبی نام برده می‌شود. نفر دوم برادرزاده نفر اولی (علاء الدین علی بن زهره) بوده و علامه در اجازه به بنی زهره به هر دو اجازه داده است (بحار، ج ۱۰۷، ص ۶۱) ذکر نسبت این دو مناسب است در حالی که مؤلف در اینجا یکی را با لقب حسینی و دیگری را با لقب حلبی ذکر نموده است که موهوم عدم ارتباط بین این دو عالم می‌باشد.

د - در همین صفحه دو نفر به نام شیخ ضیاء الدین علی و شیخ رضی الدین ابوطالب محمد، در عداد شاگردان شهید آمده‌اند، این دو نفر فرزندان شهید هستند و ذکر این نکته - خصوصاً در جایی که سخن از همسر فاضله شهید ام‌علی و دختر دانشمند او ام‌حسن فاطمه به میان آمده است - ضروری به نظر می‌رسد تا علاوه بر فوائد رجالی، روشن شود که در این بیت چه مجموعه دانش و فضیلتی گرد هم جمع آمده‌اند.

ه - جزء مشایخ صدوق از محمد بن حسن بن احمد بن ولید (۳۴۳ م) نامی به چشم نمی‌خورد در حالی که صدوق در ذیل خبر نماز غدیر آورده است که: ان شیخنا محمد بن الحسن رضی الله عنه کان لا یصححه... و کل مالم یصححه ذلک الشیخ قدس الله روحه (سرخ‌ل) ولم یحکم بصحته من الاخبار فهو عندنا متروک غیر صحیح<sup>۴</sup>.

و - جزء کتب محقق کرکی در ص ۱۰۳ رساله الخراج را ذکر می‌کنند که ظاهراً همان قاطعة اللجاج است که در ص ۱۴۸ معرفی می‌شود، مناسبت این بود که اسم اصلی کتاب و آن هم با حروف پرننگ نوشته شود.

ز - در ص ۱۹۳ و ص ۱۴۸ از محقق کرکی با عنوان علی بن حسین نام می‌برند که مناسب‌تر این است که علی بن حسین بن عبدالعالی گفته شود، چرا که محقق کرکی به علی بن عبدالعالی مشهور است، بحث مفصل در این زمینه در همین نوشته خواهد آمد، همچنین از شیخ صدوق (ره) در ص ۱۴۵ به محمد بن علی تعبیر شده که مناسب‌تر، محمد بن علی بن بابویه است زیرا که از صدوق در بسیاری از مواقع به عنوان ابن بابویه و از او و پدرش به عنوان ابنا بابویه یاد می‌شود و نیز در ص ۱۴۲ و ص ۱۵۷ و ص ۱۶۰ محقق حلی را به عنوان جعفر بن حسن ذکر کرده‌اند که مناسب‌تر، جعفر بن حسن بن سعید است، چرا که از محقق در موارد بسیاری به عنوان ابوالقاسم بن سعید یا مشابه آن نام برده می‌شود به طور نمونه منتقی الجمان، ج ۱، ص ۱۶،

۴ - فقیه، جزء ۲، فی صوم التطوع، ذیل حدیث ۲۴۱.



معالم الدین (قسمت اصول) ص ۵۶.

ح - در ضمن حواشی شرح لمعه، از حاشیة سلطان العلماء (م ۱۰۶۴) که جزء بهترین و مهمترین حواشی این کتاب می باشد، نام برده نشده است.

۳۰- در بعضی مواقع به کیفیت صحیح نقل، توجه نشده است مثلاً گاه که انتقال مطلب از منابع به کتاب مقتضی تغییری در عبارت بوده است، تغییر داده نشده است، به این مورد توجه فرمائید: در ص ۱۱۲ آمده است: وما یأتی عن نخبة المقال الخ در حالی که بعداً مطلبی در این زمینه از نخبة المقال نقل نشده است، منشأ این نقص این است که در اعیان الشیعه این عبارت آمده است<sup>۵</sup> و بعد، از نخبة المقال مطلبی در این مورد نقل شده است ولی در اینجا عبارت اول بدون تغییری آورده شده، اما مطلب نخبة المقال حذف شده است، تعبیر صحیح در این مقام این است که گفته شود: «وما عن نخبة المقال الخ».

و گاه در نقل از منابع مختلف توجه به تناقض بین آنها نشده و هر دو درج گردیده است در ص ۱۵۴ در مورد لمعه آمده است که آن را در طی هفت روز در زندان نگاشته است حال آنکه در سطر بعد از شهید ثانی مطلبی نقل می کند که مغایر با آن است و با دقت در تعبیر شهید ثانی، مغایرت آشکار می شود، البته نگارش در زندان همچنانکه ناقدان محترم مرقوم فرموده اند صحیح نیست بلکه نقل شهید ثانی متبع است ولی ما فعلاً کاری بدین اشکال نداریم بلکه نظر ما به نقل دو مطلب متضاد به نحوی که حاکی از قبول آن دو است - بدون توجه به تناقض مابین آن دو - می باشد و نیز در مورد شیخ محمود حمصی نیز این اشکال واقع شده است که توضیح آن خواهد آمد.

این بود نقائص کلی که در کتاب به چشم می خورد اما در جابه جای کتاب اشتباهاتی نیز به چشم می خورد که آنچه به ذهن راقم سطور خطور کرده است در ذیل درج می شود.<sup>۶</sup>

۱۵- در ص ۱۷ در ضمن حاشیه های مکاسب از حاشیة محقق رشتی با نام غایة الآمال نام می برند که ظاهراً صحیح نیست. توضیح اینکه محقق رشتی حاشیة مختصر غیرمدونی - و طبعاً بدون نام - بر مکاسب نگاشته است، این حواشی توسط بعضی از شاگردان معظم له جمع آوری و تدوین شده و در خاتمة کتاب غایة الآمال - حاشیه محقق مامقانی بر مکاسب - چاپ گردیده است.

۵ - اعیان الشیعة، ج ۹، ص ۱۸۲.

۶ - نگارنده در تهیه این قسمت، از افادات و اشارات والد معظم خود فراوان بهره گرفته است و اگر نکته قابل توجهی در آن به چشم می خورد از ایشان است ضمناً در بعضی موارد عباراتی از بعضی منابع، بطور کامل و مفصل نقل شده است که ذکر آن بدین گونه خالی از فایده نبوده است.

۲۵- در ص ۲۱ نسب فاضل آبی را اینگونه ذکر می‌کنند: الحسن بن ابی طالب بن زبیب الدین، در حالی که در بعضی از منابع جد فاضل آبی را زبیب الدین (بازاء معجمه) ذکر کرده‌اند.<sup>۷</sup>

۳۵- در همین صفحه آمده است: هو اول من شرح كتاب المختصر النافع بعد شرح مائنه المحقق و شرحه المسمى كشف الرموز، اینکه كشف الرموز بعد از شرح محقق (= معتبر) نگاشته شده باشد، مسلم نیست. كشف الرموز در سال ۶۷۲ پایان پذیرفته است و محقق در سال ۶۷۶ وفات کرده است، با توجه به این که معتبر ناقص مانده و فقط تا کتاب حج را در برمی‌گیرد، احتمال دارد که این شرح بعد از شرح فاضل آوی یا مقارن آن به رشته تحریر درآمده باشد و مجرد اینکه معتبر نوشته ماتن و مؤلف کتاب، و كشف الرموز نوشته شاگرد او است، دلیل تقدم نمی‌باشد، امید که چاپ کتاب كشف الرموز، این مطلب را روشن سازد.<sup>۸</sup>

۴۵- ولادت ابن شهر آشوب در ص ۳۰ به سال ۴۸۸ دانسته شده است و حال آنکه فیروزآبادی در کتاب البلغة فی تاریخ ائمة اللغة می‌نویسد: عمرش به هنگام وفات صد سال ده ماه کم، بوده است با توجه به اینکه وفات او در شعبان سال ۵۸۸ اتفاق افتاده است، بنابر این ولادت او در شوال ۴۸۹ خواهد بود.<sup>۹</sup>

۵۵- در ص ۳۱ تحت عنوان ابن طاووس، ترجمه رضی الدین علی آورده شده است در حالی که مراد از ابن طاووس در کتب ادعیه و زیارات و فضائل، رضی الدین علی و مراد از این لقب در کتب فقه و رجال، برادر او جمال الدین احمد می‌باشد.<sup>۱۰</sup> و چون کتاب اعلام المکاسب، در صدد معرفی اعلام یک کتاب فقهی است، مناسب است که از جمال الدین احمد با عنوان ابن طاووس نام برده شده و یا اینکه هر دو تحت این عنوان مطرح شوند.

۶۵- وفات ابن قولویه حدود ۳۶۸ دانسته شده است. (ص ۴۴). ولی حاجی نوری در خاتمة مستدرک (ج ۳، ص ۵۲۲) از کتاب خرائج راوندی داستان بیماری ابن قولویه<sup>۱۱</sup> و بازگرداندن قرامطه، حجر الاسود را در سال ۳۳۷ - سبعم و ثلاثین [و ثلاثمائة] - نقل می‌کند،

۷- رک طبقات اعلام الشیمة، قرن سابع، ص ۳۸، ریاض العلماء ج ۱، ص ۱۴۶، ذریعة ج ۱۸ ص ۳۵.  
۸- این کتاب توسط جناب آقای اشتهاردی و جناب آقای موسوی کرمانی تصحیح و آماده چاپ گردیده و دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین چاپ آن را به عهده گرفته است. رک ذریعة ج ۱۸، ص ۳۵ و مقایسه کنید با ذریعة ج ۱۴، ص ۵۸.

۹- رک البلغة فی تاریخ ائمة اللغة ص ۲۴۱ و نیز ببینید مقدمه کتاب معالم العلماء، ص ۶.  
۱۰- به طور نمونه: رک فوائد رضویة، ص ۳۲۸ و ص ۴۰.  
۱۱- خرائج، ص ۷۱ و ص ۷۲ الباب الثلاثة عشر (کذا).

در این داستان امام عصر(ع) به ابن قولویه بشارت سلامتی و ۳۰ سال عمر می‌دهد، لازمه این ماجرا این است که وفات ابن قولویه به سال ۳۶۷ رخ داده باشد، سپس محدث نوری کلامی دارد که حاصل آن این است که: «که وفات ابن قولویه را علامه در مختصر به سال ۳۶۹ و شیخ در رجال به سال ۳۶۸ ضبط کرده‌اند، عبارت علامه شاید از باب تصحیف سبع به تسع باشد و کلامی که در رجال شیخ آمده است در مقابل داستان خرائج قابل استناد نیست». والد معظم نگارنده، مدظله در حاشیه مرقوم فرموده‌اند: «ظاهراً کلام خلاصه صحیح است (و وفات ابن قولویه به سال ۳۶۹ می‌باشد) زیرا سالی که حجر الاسود را قرامطه بازگردانده‌اند به تصریح مسعودی در التنبيه و الاشراف ۱۲ (و غیر او) ذی حجه سال ۳۳۹ است و مسعودی از تألیف این کتاب در سال ۳۴۵ فارغ شده است (بنابر این به زمان واقعه بسیار نزدیک است) پس عبارت خرائج از باب تصحیف تسع به سبع می‌باشد».

نتیجه اینکه، وفات ابن قولویه به سال ۳۶۹ می‌باشد.

۷۵- در ترجمه ابن نما، (ص ۳۷) وفات اورابه صورت مردّد بین ۶۴۵ و ۶۳۶ ذکر می‌نمایند در حالی که وفات ابن نما - استاد محقق حلی - بدون تردید در سال ۶۴۵ می‌باشد، منشأ این اشتباه ظاهراً عبارت تکملة امل الآمل است ۱۳ که می‌گوید: به خط شیخ فقیه علی بن فضل الله بن هیکل حلی شاگرد ابن فهد حلی، مطلبی دیدم که (ترجمه) عبارت او چنین است:

حوادث سال ۶۳۶، در این سال شیخ فقیه عالم نجیب الدین محمد بن جعفر بن هبة الله بن نمای حلی بیوت درسی که در نزدیکی مشهد منسوب به صاحب زمان در حله سیفیه بوده است را تعمیر کرده و عده‌ای از فقهاء را در آنجا سکنی داد، سپس بدون فاصله نوشته بود که: حوادث سال ۶۴۵: در ۱۴ ذی الحجة شیخ امام فقیه عالم مفتی نجیب الدین محمد بن جعفر بن هبة الله بن نما درگذشت، او در این هنگام حدود ۸۰ سال سن داشت الخ .

از مقایسه این دو عبارت منشأ اشتباه روشن می‌شود و نیز استفاده می‌شود که ولادت ابن نما در حدود سال ۵۶۵ بوده است.

۸- در ص ۶۰ آمده است: «الحتمی نسبة الی حمص بکسر المیم، البلد المعروف بالشّامات الواقع بین حلب ودمشق» در حالی که این شهر حمص (به سکون میم)

۱۲ - التنبيه و الاشراف ص ۳۴۶.

۱۳ - به نقل فوائد رضویة، ص ۴۵۰.

است نه جَمَّص (به تشدید میم مفتوحه)، و اگر در بعضی موارد حرکات کلمه به هنگام نسبت تغییر می‌کند مانند رَضوی منسوب به رِضا،<sup>۱۴</sup> این مورد از آنها نیست<sup>۱۵</sup> و از طرف دیگر شیخ محمود اصلاً بدین شهر منسوب نیست (همچنانکه ناقدان محترم نیز فرموده‌اند) بلکه منسوب به جَمَّص (= نخود) می‌باشد ولی ما به این اشکال در اینجا کاری نداریم.

آری بعضی از اعلام چون حاجی نوری لقب شیخ محمود را منسوب به این شهر می‌خوانند ولی نام او را جَمَّصی (به سکون میم) می‌دانند نه جَمَّصی (به تشدید میم). خلاصه کلام اینکه: مشدد خواندن میم در نام شیخ سدید الدین محمود با انتساب به شهر معروف، ناسازگار است.

۹۵- تاریخ وفات شیخ بهائی در بعضی از منابع به سال ۱۰۳۱ ضبط شده است و در ص ۴۵ این کتاب نیز به تبع آنها چنین تاریخی آمده است، منشأ این قول ظاهراً کلام نظام الدین ساوجی متمم جامع عباسی است. این کتاب را شیخ بهائی به تألیفش همت گماشت اما بیش از باب پنجم (کتاب حج) را در سلک تحریر درنیاورده بود که پیک اجل آهنگ رحیل سر می‌دهد و کتاب ناتمام می‌ماند نظام الدین ساوجی شاگرد او، این کتاب را تکمیل کرده و در مقدمه باب ششم وفات شیخ بهائی را به سال ۱۰۳۱ ضبط می‌کند<sup>۱۶</sup>. مدرک قدیمی دیگر در این مورد قول سید علی خان مدنی (م ۱۱۲۰) در حدائق ندیه و سپس سلافة العصر می‌باشد<sup>۱۷</sup>، تاریخ ختم حدائق ندیه به تصریح مؤلف در ص ۲۹۱ سال ۱۰۷۹ و تاریخ ختم سلافة - همچنانکه در آخر آن آمده است - سال ۱۰۸۲ می‌باشد بنابر این از منابع قریب به عصر شیخ بهائی است.

با این همه، تاریخ صحیح فوت این دانشمند عالی مقام ۱۰۳۰ می‌باشد، مؤلف تاریخ عالم آرای عباسی که وقایع را از نزدیک دنبال کرده و در همین ایام آنها را به رشته تحریر درمی‌آورده است، جریان وفات شیخ بهائی و تشییع جنازه او را با جزئیات آن، نقل می‌کند که قسمتهائی از عبارت آن ذکر می‌شود: ... (شیخ بهائی) در چهارم شهر شوال این سال (۱۰۳۰) مریض گشته و هفت روز پهلو بر بستر ناتوانی داشت، در روز هشتم که سه شنبه دوازدهم شهر

۱۴ - جهت اطلاع از تغییر بعضی از اساماء در هنگام نسبت، به شرح شافیه ج ۸۱/۲، مجمع البحرین ماده «س رر» و جهت مثال رضا به لباب، ج ۳۰/۲، انساب سمعانی ج ۱۳۹/۶، ۱۴۱.  
۱۵ - لباب، ج ۳۸۹/۱، انساب سمعانی، ج ۲۴۸/۴، تبصیر الممتبه بتحریر المشتبه الجزء الثاني / ۵۱۵.  
۱۶ - جامع عباسی، ص ۱۳۷.  
۱۷ - سلافة العصر، ص ۲۹۱، حدائق ندیه، ص ۴.



شوال بود طائر روح شریفش از تنگنای قفس بدن برون خرامیده به عالم قدس پرواز نمود... (جهت تشییع او) ازدحام خلایق به مرتبه ای بود که در میدان نقش جهان با همه وسعت و فسحت بر زیر یکدیگر افتاده از هجوم عام، بردن جنازه مشکل بود.<sup>۱۸</sup>

و نیز شاگرد او، مجلسی (ره) (۱۰۰۳ - ۱۰۷۰) در کتاب روضة المتقین، همین سال را ذکر می‌کند او خود در مراسم پرشکوه نماز بر جنازه آن عالم ربانی حضور داشته است و در وصف آن می‌گوید: ... و تشرفت بالصلاة علیه مع جمیع الطلبة و الفضلاء و کثیر من الناس یقربون من خمسين الفا.<sup>۱۹</sup>

عزالدین حسین بن حیدر کرکی - که ۴۰ سال در سفر و حضر در خدمت شیخ بهائی بوده است و در سفر آخر شیخ به مکه مکرمه که به هنگام مراجعت از آن وفات می‌کند، نیز در حضور او بوده است - نیز وفات شیخ بهائی را به سال ۱۰۳۰ ضبط کرده است.<sup>۲۰</sup>

شیخ حر عاملی (م ۱۱۰۴) در کتاب امل الآمل (شروع تألیف ۱۰۹۶، ختم تألیف ۱۰۹۷) بعد از نقل کلام سلافة (که وفات شیخ به سال ۱۰۳۱ بوده است) می‌نویسد:

«وقد سمعنا من المشائخ انه مات سنة ثلاثين بعد الالف»<sup>۲۱</sup>

مشائخ صاحب امل الآمل از شاگردان شیخ بهائی یا در رتبه شاگردان او بوده‌اند. دیگر از هم عصران شیخ بهائی که وفات او را بدین سال ضبط کرده است ملا مظفر منجم باشی صاحب شرح بیست باب و تمهیدات المنجمین در کتاب اخیر می‌باشد، او - پس از ذکر این نکته که رجوع مریخ در عقرب موجب بروز حادثه ای در اسلام می‌شود که باعث وهن و سستی آن می‌گردد - می‌نویسد: وفی سنة ۱۰۳۰ رجع المریخ فی العقرب و کان حال المشتري فی الضعف، و بعد التفكير و التدبر وقع فی خاطری انه يموت من العلماء شخص یصل بسببه و هن فی الاسلام و لما کان الافضل الاکرم الشیخ بهاء الدین العاملی غلب فی ظنی انه يموت فقلت ذلك للسلطان مدظله - و اراد به المرحوم الشاه عباس الماضی - و ذلك فی قصبة اشرف من کور طبرستان و توفی (ره) بعد ذلك با شهر وفی هذه السنة الشیخ محمد بن

۱۸ - عالم آرای عباسی، ص ۶۸۱.

۱۹ - روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۴۳۵ - ۴۳۶.

۲۰ - روضات الجنات، ج ۲، ص ۵۹، تکلمة امل الآمل، ص ۳۴۴.

۲۱ - ذریعه، ج ۲، ص ۳۵.

۲۲ - این عبارت را بدینگونه روضات الجنات، ج ۷، ص ۶۲ از امل الآمل نقل می‌کند، اما در امل الآمل که مستقلاً به چاپ رسیده است (ج ۱، ص ۱۵۸) و نیز در قسمتهائی از آن که در ضمن ریاض العلماء مطبوع، درج گردیده است (ج ۵، ص ۹۲) سال ۱۰۳۵ ذکر شده است که بعید نیست تصحیف باشد.



[الشیخ حسن صاحب المعالم بن] الشیخ زین الدین - و كان كاملاً فی الزهد والعلم و اذعن جماعة باجتهاده - انتقل فی الحجاز الی عالم البقاء انتهى .<sup>۲۳</sup>

از این نقل - که اهتمام ناقل و دقت او در ضبط سال، از گفتارش روشن است - (با توجه به اینکه برای محاسبات نجومی تعیین سال اهمیت خاص دارد) و نیز از اینکه وفات شیخ محمد سبط شهید ثانی را در سال وفات شیخ بهائی ذکر کرده است برمی آید که شیخ بهائی در سال ۱۰۳۰ از این دنیا به دار باقی شتافته است، زیرا وفات شیخ محمد مسلماً در سال ۱۰۳۰ واقع شده است، همچنانکه محدث نوری از خط شیخ حسین بن مشعر، مصاحب او و کسی که در دفنش حاضر بوده است نقل می کند.<sup>۲۴</sup>

با توجه به امور ذکر شده می توان گفت که وفات این دانشمند سترگ به سال ۱۰۳۰ واقع شده است.

اما ولادت او: در حدائق ندیة به نقل از پدر شیخ بهائی و در سلافة العصر، ولادت او را در بعلبک غروب روز چهارشنبه ۲۷ ذی حجة ۹۵۳ ضبط کرده است.<sup>۲۵</sup> و در ص ۴۵ کتاب نیز همین تاریخ آمده است، اما در ریاض العلماء می نویسد:

رأیت بخط بعض الافاضل نقلاً عن خط البهائی ان مولده سنة ۹۵۱ وقال ذلك الفاضل ان وفاته سنة ۱۰۳۰.<sup>۲۶</sup>

ولی مولی محمد تقی مجلسی (ره) در روضة المتقین می گوید: او در هنگام وفات، ۸۱ یا ۸۲ سال داشته است زیرا من از او از عمرش سؤال کردم پاسخ گفت که ۸۰ سال یا یک سال کمتر، و دو سال بعد از این تاریخ درگذشت.<sup>۲۷</sup>

لازمه این کلام - با توجه به اینکه وفاتش در سال ۱۰۳۰ واقع شده است - این است که ولادت او به سال ۹۴۸ یا ۹۴۹ باشد و حال کدامیک از این نقلها صحیح است؟ احتیاج به تتبع بیشتری دارد، والله العالم بسرائر الامور.

\* ۱۰ - وفات جوهری در ص ۵۰ به سال ۳۹۳ نگاشته شده است، این تاریخ را محشی معجم الادباء از کتاب سلم الوصول و آن هم از بعضی کتب دیگر، نقل می کند، و در حاشیه بلغه

۲۳ - مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۹۱.

۲۴ - مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۹۰.

۲۵ - حدائق ندیة، ص ۳، سلافة العصر، ص ۲۹۰ و این عبارت در کتاب اولی آمده است: کذائق نقل (نقلته «فی

الهامش») من خط والده.

۲۶ - ریاض العلماء، ج ۵، ص ۹۷.

۲۷ - روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۴۳۵.



می‌نویسد: که این تاریخ از ابن فضل در مسالك الابصار حکایت شده است، اما یاقوت می‌گوید که من نسخه‌ای از صحاح را به خط جوهری در دمشق دیدم که در سال ۳۹۶ نوشته بود. بنابراین نقل، تاریخ فوق اشتباه است و وفات او باید یا در سال ۳۹۸ باشد — همچنانکه در بلفه آمده و در انباه الرواة از آن به عنوان «قیل» یاد کرده است — و یا در حدود سال ۴۰۰، همچنانکه در انباه الرواة از آن به تعبیر «رأیت فیما رأیت» یاد نموده است.<sup>۲۸</sup>

۱۱۵- درص ۶۱ در ترجمه سلار آمده است: قیل أنه توفی ۶ شهر رمضان سنة ۴۶۳ (ثلاث و ستین و اربعمائة)، احتمالاً این جمله اشتباهی است که ناشی از خلط بین ابویعلی جعفر بن محمد بن حسن بن حمزة و سلار دیلمی (= ابویعلی حمزة بن عبدالعزیز) می‌باشد، در رجال نجاشی (و منابع دیگر) در ترجمه ابویعلی جعفری آمده است که:

مات رحمه ... [فی] يوم السبت سادس عشر شهر رمضان سنة ثلاث و ستین و اربعمائة و دفن بداره انتهى.<sup>۲۹</sup>

۱۲۵- درص ۶۷ وفات شهید ثانی را در سال ۹۶۶ ذکر کرده‌اند، مشهور همین است که مرقوم شده، ولی ظاهراً شهید ثانی در سال ۹۶۵ به شهادت رسیده است، زیرا محمود بن محمد بن علی بن حمزة لاهیجانی که نسخه‌ای از مسالك را استنساخ کرده است (و نسخه برداری در اواخر عمر شهید و ناسخ در این هنگام به همراه او بوده است، همچنانکه از عبارت آتی معلوم می‌شود) در این نسخه می‌نویسد: شارح، جزء سوم و پس از آن را هنگامی که از ترس دشمنان سستی خود پنهان شده بود می‌نوشته است، چنانکه خود می‌گوید: «مع تراکم صروف الحدثان» و او از ترس آنان از کوهی به کوهی و از دیهی به دیهی پناه می‌برده است و من هم این بخش را در همین هنگام نسخه برمی‌داشتم. من چون او را باز داشته بودند می‌کوشیدم که برهانمش، نشد مرا هم به زندان انداختند و او را هم به روم فرستادند و او چهل و دو روز در زندان بسر برده و من در روز آدینه نوروز ۲۰/ج/۱ ۹۶۵ آزاد شده بودم و در مکه و نزدیک آن آشکارا می‌زیستم تا در ماه ذی القعدة همین سال خبر شهادت او به من رسید الخ<sup>۳۰</sup> و از محمد بن احمد بن سید ناصرالدین حسینی که ظاهراً از هم عصران شهید ثانی است نقل شده است که شارح — شهید ثانی — را در ۱۷ رمضان ۹۶۵ کشته‌اند.<sup>۳۱</sup>

۲۸- رک معجم الادباء، ج ۶، حاشیه صفحه ۱۵۱ و متن صفحه ۱۵۸ و ۱۵۹ و بلفه ص ۳۶.

۲۹- البته این عبارت همچنانکه حضرت آقای والدتفصیلاً ثابت کرده اند از ملحقات رجال نجاشی است رک

مجله نور علم سال اول شماره ۱۱ و ۱۲ مقاله ابوالعباس نجاشی و عصروی.

۳۰- فهرست کتابخانه مجلس سنای سابق ج ۱، ص ۳۰۰.

۳۱- فهرست نسخ خطی کتابخانه آستانه مقدسه قم ص ۱۲۲ ولی در در المنثور، ج ۲، ص ۱۹۰ از خط سید علی صانع

و شیخ علی صاحب‌درا المنثور از جدش صاحب‌معالم (پسر شهید ثانی) نقل می‌کند که شهادت شهید در سال ۹۶۵ واقع شده است.<sup>۳۲</sup>

با توجه به این امور روشن می‌شود که سال ۹۶۵، سال استشهاد شهید می‌باشد.  
۱۳۵- جزء شاگردان شهید ثانی در ص ۶۷ از شیخ عبدالصمد والد شیخ بهائی نام می‌برند، احتمالاً عبارت سقط چاپ دارد چرا که والد شیخ بهائی، حسین بن عبدالصمد است.  
۱۴۵- درص ۶۲ وفات شریف العلماء را به سال ۱۲۴۵ ضبط کرده است.  
در حاشیه صفحه اول نسخه خطی کتاب مشارع الاحکام نوشته صاحب فصول ناسخ (شیخ کجائی گیلانی) می‌نویسد:

الیوم ۲۴ شهر ذی قعدة الحرام سنة ۱۲۴۶ روزی بی‌دروغ تخمیناً در کربلای معلی دوست پنجاه تا سیصد نفر از طاعون می‌میرند و جناب شریف العلماء الیوم وفات کرد و زنش و دخترش و پسرش، و بغداد یکجا تمام شدند، اقلأ دوست هزار خلق داشت الخ. در حاشیه برگ ۴ می‌نویسد: الیوم ۲۴ شهر ذی قعدة سنة ۱۲۴۶ احوالاً بحمدالله خوب است لکن خلق بسیار مردند و جناب شریف العلماء ملاشرف مازندرانی ملقب به آخوند مطلق، الیوم مرد با یک زنش و یک دختر و یک پسرش به چندیوم قبل، خدا رحم کند انشاء الله تعالی.<sup>۳۳</sup>  
۱۵۵- درص ۷۳- ولادت صدوق را به سال ۳۰۶ ذکر نموده‌اند.

این کلام- هر چند در اعلام زرکلی (ج ۶/۲۷۴) آمده است- دلیل معتبری بر آن موجود نیست، تنها مطلبی که هست این است که در کمال الدین صدوق (ره) در ضمن روایتی از ابوجعفر محمد بن علی الاسود نقل می‌کند که: علی بن حسین بن موسی بن بابویه (رضی الله عنه) بعد از مرگ محمد بن عثمان عمری (رضی الله عنه) از من درخواست کرد که از ابوالقاسم روحی (= حسین بن روح) بخواهد که از مولانا صاحب الزمان درخواست کند که به درگاه خدا دعا نماید تا فرزند پسری به او عطا کند، راوی گوید: از او درخواست کردم و او هم پس از سه روز خبر داد که (امام عصر) برای علی بن حسین دعا نموده‌اند و به زودی فرزند مبارک و سودمندی برای او به دنیا می‌آید و بعد از آن هم، فرزندان دیگری متولد می‌شوند. راوی در آخر کلام خود می‌گوید: (در اثر دعای حضرت) محمد بن علی برای علی بن حسین [در آن سال

→ شاگرد شهید ثانی حکایت می‌کند که او در روز جمعه در ماه رجب شهید شد.

۳۲- در منثور ج ۲، ص ۱۸۹ و ص ۲۰۰ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۳۷۶.

۳۳- این کتاب جزء نسخه خطی مرحوم آیت الله زنجانى (قده) جدمعظم نگارنده می‌باشد و این یادداشتها در خاتمه فهرست نسخ خطی آن مرحوم در کتاب «آشنائی با چند نسخه خطی» دفتر اول، ص ۲۵۲ و ص ۲۵۳ به چاپ رسیده است.

خل] به دنیا پا گذاشت و بعد از آن فرزندان دیگری تولد یافتند.<sup>۳۴</sup>

از این ماجرا استفاده می‌شود که صدوق بعد از وفات محمد بن عثمان بن سعید (۳۰۴) یا (۳۰۵) متولد شده است و شاید از آن برآید که ولادت صدوق با وفات محمد بن عثمان فاصله زیادی نداشته است اما اینکه ولادت صدوق درست در سال ۳۰۶ باشد از آن استفاده نمی‌شود. ۱۶۵- در ص ۷۴ ولادت علی بن بابویه، پدر شیخ صدوق را به سال ۲۶۰ ذکر کرده‌اند، حال آنکه این کلام بدون مأخذ معتبر است، تنها مصحح بحار در مقدمه آن می‌گوید: «لم یسجل فی التراجم تاریخ ولادته ولعله کان حدود سنة ۲۶۰»<sup>۳۵</sup> و نیز در حاشیه لؤلؤة البحرين آمده است: ولد - رحمه الله - حدود سنة ۲۶۰ هـ.<sup>۳۶</sup>

و چنانکه ملاحظه می‌کنید در هر دو، وفات ابن بابویه - به صورت احتمالی یا به صورت جزمی - حدود سال ۲۶۰ ذکر شده است و هیچیک بطور تحقیق این سال را معرفی نکرده‌اند، علاوه بر اینکه مدرک این کلام برای ما روشن نیست. تعجب از هر دو نفر است که در ابتداء، توقیع شریفی از امام عسکری (ع) در حق او نقل می‌کنند، سپس ولادت او را به سال ۲۶۰ ضبط نموده است، با اینکه این سال، سال شهادت امام حسن عسکری (ع) می‌باشد. البته این را نیز باید بگوئیم که در بسیاری از منابع<sup>۳۷</sup> از احتجاج طبرسی و غیر آن در حق ابن بابویه از امام عسکری (ع) روایتی آمده است و در آن روایت، حضرت او را بدین گونه خطاب می‌کنند: اما بعد اوصیک یا شیخی و معتمدی [وفقیهی] ابالحسن علی بن الحسین القمی<sup>۳۸</sup> و از این استفاده می‌شود که ولادت والد شیخ صدوق بسیار قبل از سال ۲۶۰ بوده است ولی حق مطلب آن است که این توقیع با این ویژگیها درباره‌ی علی بن بابویه از امام علیه السلام صادر نشده است، تحقیق کلام نیاز به مقاله‌ی جداگانه‌ای دارد.

۱۷۵- وفات فاضل قطیفی را در ص ۷۶ حدود سال ۹۵۰ نوشته‌اند. این تاریخ به این نحو در اعلام زرکلی ج ۱/ ۴۱ آمده است ولی مدرک آن بر راقم سطور پوشیده است، ولی در حاشیه لؤلؤة البحرين آقای سید محمد صادق بحر العلوم نگاشته‌اند که نسخه‌ای از کتاب فرقة

۳۴ - کمال الدین، ص ۵۰۲ و ص ۵۰۳ باب ۴۵ روایت ۳۱.

۳۵ - بحار، ج ۴۰، ۸۴.

۳۶ - لؤلؤة البحرين، ص ۳۸۲.

۳۷ - به طور نمونه رک فهرست آل بابویه و علماء بحرین ۴۷، ریاض العلماء، ج ۴/ ۷، لؤلؤة البحرین ص ۳۸۴

روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۷۳، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۲۷.

۳۸ - این عبارت در منابع با اندک تفاوتی آمده است البته اینجانب با فحص اکیدی که در چند چاپ احتجاج

نمودم این توقیع را نیاقتم شاید در نسخ چاپ سقطی واقع شده باشد.

ناجیه نوشته فاضل قطیفی در نزد ما موجود است، نویسنده در سال ۹۵۱ از تألیف آن فارغ شده است بنابر این او در سال ۹۵۱ زنده بوده است<sup>۳۹</sup> و وفات او در این سال یا بعد از آن واقع شده است.

۱۸۵- در عنوان فاضل میسی در صفحه ۸۸، ابراهیم بن نورالدین علی بن عبدالعالی، راوی از شهید ثانی معرفی شده است، در حالی که فاضل میسی، علی بن عبدالعالی پدر صاحب ترجمه و استاد شهید ثانی و صاحب رساله میسیه که در ص ۱۶۵ همین کتاب معرفی شده است، می باشد.

۱۹۵- در مورد قاضی نعمان مصری در ص ۹۱ نوشته شده است: «وکان مالکياً أولاً ثم اهتدی و صار اماماً»،

قاضی نعمان و دو فرزندش ابوالحسن علی و ابوعبدالله محمد و نوه او حسین بن علی بن بن نعمان قاضی القضاة حکومت فاطمیان بوده اند و در نزد خلفای فاطمی معزز<sup>۴۰</sup>، و طبعاً در ظاهر اسماعیلی مذهب بوده اند، همچنانکه از کتاب دعائم الاسلام نیز برمی آید، ولی جمعی از بزرگان او را به مذهب حق دانسته و وی را در سترتقیه پنداشته اند، حاجی نوری بحث مفصلی در این زمینه انجام داده و بر امامی بودن وی اصرار ورزیده است<sup>۴۱</sup> ولی بنابر تحقیق، مدرک معتبری برای امامی بودن او در دست نیست و بعد از اینکه ما به چنین مدرکی دست نیافتیم به حسب آنچه ظاهر حال او بوده است او را در ردیف اسماعیلیان می شماریم.

تفصیل کلام در این زمینه در خورد این نوشتار نیست، همچنانکه بحث از اعتبار کتاب دعائم و وثاقت مؤلف آن، مجال دیگری طلبد.

ادامه دارد

معرفی منابعی که مستقیماً مورد استفاده قرار گرفته است.

- ۱- آشنائی با چند نسخه خطی - دفتر اول به کوشش رضا استادی، سید حسین مدرسی طباطبائی، چاپخانه مهر، قم مهر ۱۳۵۵
- ۲- الاحتجاج علی اهل اللجاج، ابی منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی (قرن ششم)، الف - چاپ سنگی ب - چاپ تحقیقی، تعلیقات: محمد باقر موسوی خراسان، چاپ اول، ۲ جلد، چاپخانه نعمان، نجف اشرف ۱۳۸۶ هـ. ج - چاپ دوم از چاپ سابق، ۲ جلد در یک مجلد، مؤسسه اعلمی، بیروت، ۱۴۰۳ هـ.

۳۹- لؤلؤه البحرين، ص ۱۶۰.

۴۰- وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۲۹۸ به بعد.

۴۱- مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۱۳ تا ص ۳۳۲.

- ۳ - اعلام، خیرالدین زریکلی (۱۳۱۰ - ۱۳۹۶)، ۸ جلد، چاپ ششم، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۴ م.
- ۴ - اعیان الشیعة، سید محسن امین (۱۲۸۴ - ۱۳۷۱)، تحقیق حسن امین، ۱۱ جلد (۱۰ جلد + ۱ جلد فهرست) دارالتعارف، بیروت، ۱۴۰۳ هـ.
- ۵ - انساب، عبدالکریم بن محمد سمعانی (م ۵۶۲ هـ)، چاپ اول، حیدرآباد دکن، هند، ۱۳۸۲ هـ.
- ۶ - بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة اطهار (ع)، محمد باقر بن محمد تقی، علامه مجلسی، (۱۰۳۷ - ۱۱۱۰)، الف - مکتبه اسلامیة، تهران. ب - دارالوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ هـ.
- توجه: فهرست بحارالانوار نوشته (هدایة الله مسترحمی) در چاپ تهران و قسمتی از دوره های چاپ بیروت، جلد ۵۴، ۵۵، ۵۶ را تشکیل می داده است ولی در قسمتی دیگر از چاپ بیروت، فهرست به جای طبیعی خود یعنی مجلد ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰ منتقل شده است، بنابراین شماره مجلدات این سری از جلد ۵۷ به بعد، سه شماره کمتر شده است. ما در آدرس دادن ترتیب اول را رعایت کردیم، بنابراین دارندگان چاپ دیگر با ید از جلد ۵۷ به بعد، ۳ شماره از شماره آدرس داده شده کم کنند مثلاً اگر گفته شده بحار ج ۱۰۸، باید به جلد ۱۰۵ مراجعه کنند.
- ۷ - البلغة فی تاریخ ائمة اللفة، مجدالدین محمد بن یعقوب فیروزآبادی (م ۸۱۷)، با تحقیق و حاشیة محمد مصری، منشورات وزارة الثقافة، دمشق، ۱۳۹۲.
- ۸ - تبصیرالمنتبه بتحریر المشتبه، ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۷۷۳ - ۸۵۲) جلد، تحقیق علی محمد بجاوی، مراجعة محمد علی نجار، الدار المصرية للتألیف و الترجمة، ۱۳۸۳ هـ. ق.
- ۹ - تکملة اهل الآمل، سید حسن صدر (۱۲۷۲ - ۱۳۵۴)، تحقیق: سید احمد حسینی، کتابخانه آیت الله نجفی قم، ۱۴۰۶.
- ۱۰ - التنبیه والاشراف، علی بن حسین مسعودی (م ۳۴۵ یا ۳۴۶)، تحقیق عبدالله اسماعیل صاوی، دارالصاوی، قاهره، ۱۳۵۷ هـ. ق، (افست مؤسسه نشر منابع الثقافة الاسلامیة - قم).
- ۱۱ - جامع عباسی، شیخ بهائی محمد بن حسین بن عبدالصمد (م ۱۰۳۰) تکمیل: نظام الدین ساوجی، انتشارات فراهانی (افست از چاپ بمبئی، ۱۳۱۹ هـ).
- ۱۲ - حاشیة مشارح الاحکام: متن از محمد حسین اصفهانی، صاحب فصول (م ۱۲۵۵)، حاشیه از ناسخ (شیخ کجائی گیلانی)، نسخه خطی، حواشی در ضمن آشنائی با چند نسخه خطی چاپ شده است.
- ۱۳ - الحدائق النندیة فی شرح الصمدیة، سید علی خان مدنی معروف به ابن معصوم (م ۱۱۲۰)، انتشارات هجرت، قم (افست از چاپ سنگی دار الطباعة حاج ابراهیم تبریزی).
- ۱۴ - الخرائج و الجرائح، سعید بن هبة الله، قطب الدین راوندی (م ۵۷۳)، چاپ سنگی، ۱۳۰۱ هـ.
- ۱۵ - الدر المنثور من المأثور و غیر المأثور، علی بن محمد بن حسن بن زین الدین، الشهد ثانی، (۱۰۱۴ - ۱۱۰۳)، چاپ اول، چاپخانه مهر، ۱۳۹۸.
- ۱۶ - دعائم الاسلام، قاضی نعمان بن محمد مصری (م ۳۶۳) تحقیق آصف بن علی اصفرفیضی دارالمعارف، قاهره ۱۳۸۳، (مؤسسه آل البيت آن را افست و چاپ نموده است).
- ۱۷ - الذریعة الی تصانیف الشیعة، شیخ آقا بزرگ طهرانی (۱۲۹۳ - ۱۳۸۹)، ۲۵ جلد (جلد ۹ در ۴

- قسمت)، چاپ سوم، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۳ هـ.
- ۱۸ - روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات، محمد باقر خوانساری ۸ جلد، کتابفروشی اسماعیلیان، تهران، ۱۳۹۰.
- ۱۹ - روضة المتقین فی شرح اخبار الائمة المعصومین (شرح کتاب من لا یحضره الفقیه صدوق) محمد تقی بن مقصدعلی، مجلسی اول (۱۰۰۳ - ۱۰۷۰)، تحقیق، سیدحسین موسوی کرمانی، علی پناه اشتهاردی، بنیاد فرهنگ اسلامی حاج محمد حسین کوشانیور، ۱۴ جلد، ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۹.
- ۲۰ - ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، عبدالله افندی اصفهانی، ۶ جلد، تحقیق سید احمد حسینی، چاپخانه خیام، قم، ۱۴۰۱.
- ۲۱ - سلفه العصر فی محاسن الشعراء لكل مصر، سید علی صدرالدین مدنی معروف به ابن معصوم (م ۱۱۲۰)، مکتبه مرتضویه، (افست از چاپ مصر، ۱۳۲۴ هـ. ق).
- ۲۲ - شرح شافیه ابن حاجب (م ۶۴۶)، محمد بن حسن استرآبادی، شیخ رضی (زنده در ۶۸۸) تحقیق محمدنورالحسن، محمدزفراف، محمدمحیی الدین عبدالحمید، ۴ جلد (۳ جلد + ۱ جلد شرح شواهد نوشته عبدالقادر بغدادی)، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۳۹۵ هـ.
- ۲۳ - طبقات اعلام الشیعه، شیخ آقا بزرگ طهرانی (۱۲۹۳ - ۱۳۸۹). الف - الانوار الساطعه فی المائة السابعة، تحقیق علی نقی منزوی، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۹۷۲ م. ب - الکرام البررة فی القرن الثالث بعد العشرة چاپ دوم، دارالمرتضی للنشر، مشهد، ۱۴۰۴. ج - نقباء البشر تعلیق سید عبدالعزیز طباطبائی، چاپ دوم، دارالمرتضی للنشر، مشهد، ۱۴۰۴.
- ۲۴ - عالم آرای عباسی، اسکندر بیگ منشی (تألیف آن در ۱۰۳۸ ختم شده است)، چاپ سنگی.
- ۲۵ - الفوائد الرضویه فی احوال علماء المذهب الجعفریة، حاج شیخ عباس قمی (بعد ۱۲۹۰ - ۱۳۵۹).
- ۲۶ - فهرست آک بابویه و علماء بحرین، سلیمان بن عبدالله ماحوزی (۱۰۷۵ - ۱۱۲۱)، تحقیق سید احمد حسینی، چاپ اول، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴ هـ.
- ۲۷ - فهرست کتابهای خطی کتابخانه مجلس سنای (سابق)، محمد تقی دانش پژوه و بهاء الدین علی انواری.
- ۲۸ - فهرست نسخ خطی کتابخانه آستانه مقدسه قم، محمد تقی دانش پژوه، نشریه آستانه مقدسه قم شماره ۲، چاپخانه زیبا، ۱۳۵۵ هـ. ش.
- ۲۹ - کتاب من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی بن بابویه قمی، شیخ صدوق (م ۳۸۱)، الف - تحقیق علی اکبر غفاری مکتبه صدوق، تهران، ۱۳۹۲ ب - تحقیق سید حسن موسوی خراسان، چاپ چهارم، دارالکتب الاسلامیه، نجف، ۱۳۷۷ هـ.
- ۳۰ - کمال الدین و تمام النعمه، محمد بن علی بن بابویه قمی، شیخ صدوق (م ۳۸۱)، تحقیق علی اکبر غفاری، مکتبه صدوق، تهران، ۱۳۹۰ هـ. ق.
- ۳۱ - لؤلؤة البحرين فی الاجازة لقرتی العین، یوسف بن احمد بحرانی، صاحب حدائق (م ۱۱۸۶) تحقیق و تعلیق سید محمد صادق بحر العموم، چاپ دوم، (بطریق افست)، مؤسسه آن البیت.
- ۳۲ - اللباب فی تهذیب الانساب (ای انساب السمعانی)، عزالدین ابن اثیر جزیری، علی بن محمد (۵۵۵



— ۶۳۰)، دارصادر، بیروت.

۳۳ — مجمع البحرين ومطلع النیرین فی غریب القرآن والحديث، فخرالدین بن محمد علی طریحی (م ۱۰۸۵).

۳۴ — مستدرک الوسائل، حسین بن محمد تقی، محدث نوری، (م ۱۳۲۰)، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۲۱ هـ. ق.

۳۵ — معالم الدین وملذالمجتهدین، قسمت اصول فقه، حسن بن زین الدین عاملی (۹۵۹ — ۱۰۱۱)، فرزند شهید ثانی، چاپ تحقیقی مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۶ هـ. ق/۱۳۶۵ هـ. ش.

۳۶ — معجم الادباء، نام اصلی آن: ارشاد الاریب الی معرفة الادیب، یاقوت بن عبدالله حموی (۵۷۴ یا ۵۷۵ — ۶۲۶)، مکتبه عیسی البابی حلبی، مصر، ۱۳۵۵ هـ/۱۹۳۶ م.

۳۷ — مقدمه کتاب معالم العلماء، محمد بن علی ساروی، ابن شهر آشوب (۴۸۹ — ۵۸۸)، به اهتمام و مقدمه از عباس اقبال، چاپخانه فردین، تهران، ۱۳۵۳ هـ. ق.

۳۸ — منتقى الجمال فی الاحادیث الصحاح والحنان، حسن بن زین الدین، صاحب المعالم (۹۵۹ — ۱۰۱۱)، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ هـ. ش.

۳۹ — وفیات الاعیان، ابن خلکان احمد بن محمد (م ۶۸۱ هـ)، چاپ سنگی، ۱۲۸۴.

۴۰ — هدیه الرازی الی الامام المجدد الشیرازی، شیخ آقا بزرگ طهرانی (۱۲۹۳ — ۱۳۸۹)، انتشارات میقات، تهران ۱۴۰۳.

• جمیع القاب علماء اعلام، به جهت اختصار حذف گردید، جز القابی که جزء اسم بوده است.

بقیه از صفحه ۶۹



۱۱- قال (ع) قَالَ اللهُ سُبْحَانَہ: إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ يَسْأَلُنِي الشَّيْءَ مِنْ طَاعَتِي فَأَصْرِفُهُ عَنْهُ مَخَافَةَ الْإِعْجَابِ.

بخارج ۶۹ به نقل از عدة الداعي ص ۱۷۳، مشكاة الانوار ص ۳۱۲، (با اختلاف در لفظ)، سفينة البحار، ج ۲ ص ۱۶۱ (نظير این روایت از امام باقر یا صادق علیهما السلام در وسائل الشیعة ج ۱ ص ۷۹)

۱۱- امام پنجم (ع) فرمود: خدای سبحان فرموده است: همانا از بندگان مؤمن من کسانی هستند که درخواست توفیق طاعتی دارند و من آنان را بر انجام آن طاعت موفق نمی‌کنم تا گرفتار عجب نگردند.